

خشونت اسلامی؟!؟

چند هفته پیش، به همت «بنیاد سهروردی»، سمینار یک روزه ای تحت عنوان «اسلام و خشونت» در سالن «نورث یورک» شهر تورنتو برگزار شد. در بخش نخست سمینار، فروغ جهانبخش، حسین قاضیان و عبدالکریم سروش از منظرهای تاریخی، جامعه شناختی و الاهیاتی به نسبت سنجی میان اسلام و خشونت پرداختند. در بخش دوم، سخنرانان فوق در میزگردی شرکت کرده و به سؤالات نگارنده که میزگرد را اداره می کرد، همچنین شرکت کنندگان در این سمینار یک روزه پاسخ دادند. سمینار حدوداً ۶ ساعت به درازا انجامید. در میزگرد، بحث و گفتگوی خوبی میان سخنرانان و سؤال کنندگان در گرفت. آنچه در ذیل می آید، گزارشی است از مباحثی که در این سمینار توسط سخنرانان طرح شد.

فروغ جهانبخش، استاد دانشگاه کویینز^۱ کانادا، اولین سخنران این سمینار بود. جهانبخش به سابقه پدیده «بنیاد گرایی دینی»^۲ پرداخت و مؤلفه های مختلف آن را برشمرد. او در ابتدا ضمن ارائه تعریفی از مفهوم «خشونت دینی»، تاکید کرد که خشونت دینی، نظیر دیگر انواع خشونتها، پدیده ای ذاتاً فرهنگی و تحت تاثیر شرایط بیرون خویش است. به گفته وی، مقوله «خشونت» در ادیان را می توان از چند منظر مورد بررسی قرار داد:

۱. خشونت در کتب و متون مقدس

۲. خشونت در آئین ها و مراسم مذهبی

۳. خشونت در قوانین و شرایع ادیان

۴. خشونت های آمیخته با بنیادگرایی دینی که در ابعاد اجتماعی و سیاسی ظهور می کند.

وی سپس شق چهارم را برگرفت و مؤلفه های مختلف آنرا برشمرد. به نزد ایشان، بنیاد گرایی پدیده ای مدرن است که در جهان جدید سربر آورده، پدیده ای که هم در ادیان ابراهیمی^۳ یعنی اسلام، مسیحیت و یهودیت رخ داده، هم در ادیان شرقی نظیر بودیسم و هندوئیسم و آئین سیک. از میان مختصات و مقومات بنیاد گرایی، جهانبخش بر چهار مؤلفه انگشت تاکید نهاد:

۱. بنیاد گرایی روئیده بر خاک یک سنت است.

۲. بنیادگرایان سنت پیشین خود را آرمانی و دست نخورده و خالص می پندارند و احساس خطر و تهدید عمیق و گسترده علیه آن سنت می کنند؛ سنتی که قوام بخش هویت ایشان است.

۳. در فرایند عکس العمل نسبت به شرایط مدرن، بنیادگرایان تعیین مصداق خطر و دشمن کرده و آگاهانه، از شیوه های ابتکاری خود برای ایجاد مرزبندی میان «خودی» و «غیر خودی» مدد می گیرند. بکارگیری خشونت عریان در حجم وسیع، در این میان شیوه اصلی این جماعت است.

۴. بنیادگرایان به انتخاب گزینشی و ابزارانگارانه^۴ از وقایع دینی، مناسک و متون مقدس برای مشروعیت بخشیدن به اعمال خود دست می زنند.

1. Queen's University
2. religious fundamentalism
3. Abrahamic religions
4. instrumentalist

جهانبخش در ادامه سخنانش، چهار دوره بنیادگرایی را از یکدیگر تفکیک کرد و بازشناخت. مرحله اول بنیادگرایی که در دهه های هفتاد و هشتاد سده بیستم میلادی سربرآورد، معطوف به نقد اخلاقی سیاست های سکولار بود. این امر در بنیادگرایی هندویی، سیکي، بودایی و اسلامی دیده می شود. پیروزی انقلاب ایران در بهمن ۵۷ در بسط این نوع بنیادگرایی نقش مهمی ایفا کرد. در مرحله دوم، قیام ها و نزاع ها صبغه فراملی پیدا کرد، نظیر ائتلاف نیروهای بین المللی جهادی در افغانستان و جنگ علیه اشغال این کشور توسط شوروی. همچنین در همین دهه، حزب الله شیعه لبنان شکل گرفت و جنبش آزادی بخش فلسطین که تا آن زمان جنبشی سکولار بود، با پیدا کردن وجه مذهبی جنبش حماس را به وجود آورد. در مرحله سوم، قیام های بنیادگرایانه، صبغه ضد آمریکایی^۱ پیدا می کند و جهت گیری اصلی آن معطوف به تنها ابرقدرت پس از جنگ سرد، یعنی آمریکا در دهه نود میلادی می شود. بمب گذاری در ساختمان فدرال اکلاهاما توسط یک تندروی مسیحی و پخش گازهای شیمیایی در متروهای ژاپن توسط گروه بودایی ای که آمریکا را دشمن اصلی ژاپن قلمداد می کرد، نمونه هایی از این اقدامات بنیادگرایانه اند. از ابتدای سده بیست و یکم، بنیادگرایی دینی وارد مرحله چهارم می شود، در این مرحله، بنیادگرایی ابعاد جهانی^۲ به خود می گیرد و در قالب شبکه فراگیر جهانی فعالیت می کند. بنیادگرایی در این مرحله از مجموعه ملتها تشکیل شده و صبغه ائتلافی دارد. بنیادگرایان متأخر بر این باورند که باید تمام مسلمانان جهان را نجات دهند و برای ایشان آزادی معنوی و رهایی از سلطه تمدن غربی را به ارمغان آورند. تأکید بر «احیای خلافت اسلامی» نیز در دستور کار گروه های بنیادگرای مسلمان متأخری چون «القاعده»، «بوکوحرام» و «داعش» قرار گرفته است.

حسین قاضیان، جامعه شناس، سخنران بعدی این سمینار بود. قاضیان با توضیح این امر که مراد از «خشونت اسلامی»، پدیده ای است که به نام اسلام و یا تحت تأثیر آموزه های اسلامی در دهه های اخیر رخ داده است، توضیح داد که از منظر پدیدارشناختی، احکامی نظیر «سنگسار کردن»، «قطع عضو»، «پرت کردن از بالای بلندی»، «تجاوز به همسر» و مانند آن امروزه خشن قلمداد می شوند. بنا بر رأی قاضیان، می توان دو نوع خشونت را از یکدیگر تفکیک کرد:

خشونت نوع اول، قرائت سنتی از خشونت است و ناظر به اجرای احکام شریعت توسط دینداران و شریعت مداران. این نوع خشونت هم در دنیای سنتی رخ می داد و هم در جهان جدید، خشونتی که مبتنی بر درک و تلقی سنتی از دیانت و شریعت است. وی فی المثل، قتل فجیع اخیر فرخنده در افغانستان را مصداقی از اعمال خشونت در معنای سنتی آن قلمداد کرد. خشونت نوع دوم، از اتفاقات و حوادثی پرده برمی گیرد که در جهان جدید و با عنایت به مختصات فرهنگی - سیاسی - اجتماعی اخیر رخ داده است؛ نظیر کارهای خشنی که القاعده و بوکوحرام و داعش در سالها و دهه های اخیر انجام داده اند. به باور قاضیان باید تحقق امر و پدیده ای به نام «خشونت اسلامی» را پذیرفت و جدی انگاشت و به حساب آورد. هر چند در دیگر ادیان و ذیل آموزه های ایشان نیز اعمال خشونت آمیز انجام می گیرد، هر چند برخی از قدرت های بین المللی در برخی موارد از نفوذ و قدرت سیاسی خود سوء استفاده می کنند و منویات خویش را در اقصی نقاط عالم با خشونت اعمال می کنند، اما لازمه این سخنان این نیست که آنچه به نام اسلام و یا تحت تأثیر آموزه های اسلامی رخ می دهد، مهم نیست و نباید بدان پرداخت. به اصطلاح نباید به نحو «جدلی» و مدافعه جویانه با آنها مواجه شد و فی المثل توضیح داد اگر ما پدیده ای به نام خشونت اسلامی داریم؛ از آنسو، خشونت مسیحی و یهودی و سکولار هم داریم؛ بلکه باید با عنایت به دیگر مصداق رفتار خشونت آمیز در طول تاریخ و پذیرش آنچه ذیل تمدن اسلامی رخ داده، مفهوم و مقوله «خشونت اسلامی» را به رسمیت شناخت و درباره آن چاره اندیشی کرد.

1. anti- American

2. global

قاضیان، متن مقدس و تاریخ صدر اسلام را در عداد عواملی انگاشت که در سربر آوردن «خشونت اسلامی» نقش آفرینی کرده اند. به نزد وی، بازخوانی انتقادی این سنت و احکام خشن، کاری که «نواندیشی دینی» متکفل انجام آن شده است، جهت نهادینه شدن نگرش «خشونت پرهیز» رهگشاست. افزون بر این، تلاش در راستای نهادینه کردن فرهنگ دموکراتیک و غیر خشن در میان شهروندان، الزامی است.

عبدالکریم سروش، نواندیش دینی و اسلام شناس، آخرین سخنران این پنل، تحت عنوان «قرآن و خشونت» سخنرانی کرد. سروش با تاکید بر اینکه از بخت بلندی برخوردار بوده که دو دوران پیش و پس از انقلاب بهمن ۵۷ را دیده و تجربه کرده، از تفاوت های بنیادین در نگرش و نظام ارزشی سیاسیون و روشنفکران پیش و پس از انقلاب یاد کرد. به نزد وی، پیش از انقلاب، عموم فعالان سیاسی، با ابتهاج و افتخار می گفتند پیامبر اسلام، فرد انقلابی بوده و در کسوت یک سیاستمدار انقلابی رفتار کرده، ما نیز باید به سنت او تاسی کنیم و امروزه از پی او روان گردیم و ساز و کار قهری و انقلابی را در پیش بگیریم. مطابق با نظر سروش، آن روزگار، هیچ یک از مبارزان متدین و سکولار، به این قرائت از سنت نبوی خرده نمی گرفت و آن را ناموجه نمی انگاشت. اما پس از انقلاب و خصوصاً پس از پایان جنگ ایران و عراق، ورق برگشت و ارزشهای دیگری قدر یافت و بر صدر نشست. ساز و کار دموکراتیک، جامعه مدنی، توسعه اقتصادی و نگرش غیرانقلابی جانشین گفتمان سابق شده بود و اذهان و عقول کثیری را بر صورت خویش ساخته بود. این چنین بود که معیار و محک های داوری بالمره عوض شد و عقلانیت جدیدی جایگزین عقلانیت پیشین گشت.

سروش با ذکر این حادثه از تاریخ معاصر، به سروقت تاریخ اسلام رفت و کوشید با تفکیک میان «عقلانیت» و «عقلانیت» از سویی و تاکید بر این امر که «بدیهیات» و «هنجارهای زمانه» می تواند از عصری به عصری دیگر تغییر کند، مسئله خشونت اسلامی را تبیین کند. به نزد سروش، «رفتار خشن»، یعنی آنچه «امروزه» خشن پنداشته می شود؛ در حالی که، کثیری از این رفتارها، چهارده قرن پیش، متناسب با عرف آن زمانه بوده است. بریدن سر با شمشیر، امری رایج در کثیری از جوامع آن روزگار بوده، چون کم و بیش راه دیگری برای از بین بردن کسی در میان نبود؛ همچنین است ستاندن جان مرتد، یعنی کسی که آئین و مسلک دینی خود را عوض می کرد، چرا که آن روزگار عقیده برتر از جان نشسته بود و مقوله ای تحت عنوان «حقوق بنیادین بشر» محلی از اعراب نداشت. وی با تاکید بر اینکه «خشونت»، مفهومی «وابسته به سیاق»^۱ است، از عقلانی بودن این احکام در زمانه خویش سخن گفت. در واقع، با ملاک قرار دادن عقلانیت «امروز»، کثیری از این احکام «خشن» و غیرعقلانی به حساب می آیند، اما در آن روزگار، این احکام عقلایی بوده و کارآمدی عملی داشته است. سروش ابداء دعوت به فرو نهادن عقلانیت زمانه و برگرفتن عقلانیت آن دوران و روزگار نکرد، بلکه تصریح کرد که کثیری از این احکام، «امروزه» خشن انگاشته می شود؛ اما می توان در آن روزگار آنها را عقلایی به حساب آورد، احکامی که نه تنها در بستر آئین اسلام بلکه در غرب و شرق عالم به نحو اغلبی و اکثری رایج بود و موجه به حساب می آمد. علاوه بر این، سروش تاکید کرد که لازمه این تحلیل، این سخن نیست که در آن دوران رفتار و احکام خشنی وجود نداشته، بلکه داخل چارچوب و «پارادایم» آن زمانه، می توان رفتارهای خشونت آمیزی را نیز سراغ گرفت. در واقع، در آن دوران نیز برخی رفتارها با عنایت به مختصات فرهنگی - اقلیمی - اجتماعی آن روزگار خشن محسوب می شده، نظیر سوزاندن کسی در آتش و قس علی هذا.

سروش بر تفاوت میان تلقی انسانها از مفهوم «عقلانیت» و ساز و کار عقلانی در ادوار مختلف زندگی بر روی کره خاکی تاکید کرد. در پرتو این تلقی از مفهوم عقلانیت، او تفکیک میان «تبیین»^۲ و «ارزیابی»^۳ آنچه به خشونت اسلامی موسوم است را برجسته کرد و مهم انگاشت. به نزد وی، تفکیک میان «عقلانیت» و «عقلانیت» کمک می کند تا تاریخ صدر اسلام را بهتر فهمید و تبیین کرد. در وهله بعدی،

1. context-dependent
2. explanation
3. evaluation

در پرتو فهم درست و جامع الاطراف از وقایع آن روزگار، می توان به ارزیابی معرفتی، اخلاقی، عقلانی و به دور از احساسات آنچه چهارده سده پیش اتفاق افتاده همت گمارد و از جاده انصاف خارج نگشت. سرش در انتها تاکید کرد نواندیشان دینی نه در پی عصری کردن دین اند و نه در پی روزآمد کردن آن؛ بلکه به دیالوگ و گفتگوی انتقادی مستمر میان سنت و مدرنیته می اندیشند، نه یکی را به دیگری تحویل کردن و ذیل آن قرار دادن.